

حیا؛ سرآمد ارزش های اخلاقی

نویسنده: محبوبه عظیم زاده آرانی

نشریه فرهنگ کوثر، شماره ۸۷.

تعریف حیا

حیا، واژه ای عربی است که در زبان فارسی با کلماتی همچون: «شرم» و «آزرم» از آن یاد شده است. حیا، به معنای گرفتگی نفس از چیزی و ترک آن چیز از ترس سرزنش است. (۱) علمای اخلاق نیز در مورد حیا تعاریف زیادی را بیان داشته اند؛ از جمله اینکه حیا، خودداری نمودن از هر کار قبیح و زشتی است که مردم آن را بد دانند و فاعل آن را مذمت نمایند و بد گویند. (۲) حیا، غریزه ای است که وجودش در نفس انسان موجب می شود از انجام محرمات شرعی و قبیحات عقلی و مذمومات عرفی، به خاطر پرهیز از ملامت و بدگویی و حفظ آبرو، باز ایستد و خود را در اقدام بر آنها محصور و منفعّل یابد. (۳)

ارکان حیا

حیا، دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل (۴).

۱. فاعل در حیا، شخصی است برخوردار از کرامت و بزرگواری نفسانی؛ یعنی برای خود ارزش قائل است و حاضر نیست خود را با کارهای زشت، آلوده کند.

۲. ناظر در حیا، شخصی است که مقام و منزلت او در چشم فاعل، عظیم و شایسته احترام باشد و حضور او را درک کند.

۳. فعل، عمل ناپسند و زشت یا حتی بعضی اعمال مباح یا مثبت است که به دلیلی نابهنجار است و فاعل، زشتی و نابهنجاری آن را درک می کند و یا بر عکس، ترک عملی پسندیده است و انسان از ترک آن کار حیا می کند و بنابراین آن را انجام می دهد. (۵)

انواع حیا

۱. حیای نفسانی و ایمانی: حیای نفسانی، شرمی است که خداوند آن را در همه نفوس آورده است و حیای ایمانی، شرمی است که مؤمن را از ارتکاب معاصی از ترس خداوند باز می دارد. (۶)

۲. حیای ضعیف و قوت: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الحیاء علی وجهین فممنه ضعف و منه قوه و اسلام و ایمان؛ (۷) حیا بر دو گونه است: یکی، حیای ضعیف و ناتوانی و دیگری حیای قدرت و اسلام و ایمان».

۳. حیای عقل و نادانی: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الحیاء حیائان: حیاء عقل و حیاء حُفق، فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحفق هو الجهل؛ (۸) حیا بر دو نوع است: حیای عقل و حیای حفق. حیای عقل، دانش است و حیای حماقت، نادانی».

اقسام حیا

امام صادق (علیه السلام) حیا را پنج گونه بیان می کند: «و الحیاء خمسہ انواع: حیا ذنب و حیاء تقصیر و حیاء کرامه و حیاء حب و حیاء هیبه و لكل واحد من ذلك اهل و لأهله مرتبه علی حده؛ (۹) حیا پنج نوع است: حیا از گناه حیا از کوتاهی، حیا از کرامت و بزرگواری، حیا محبت و دوستی و حیای هیبت و عظمت، که هر یک اهلی دارد و هر گروه، درجه ای جداگانه».

آثار حیا

«حیا» منشأ و آثار اعتقادی، اخلاقی، دنیوی و اخروی دارد اما آنچه در این مقاله مد نظر می باشد، موضوع اخلاقی حیا است.

حیا، انگیزه ای برای رعایت احکام اخلاقی است. حیا، عاملی برای ممانعت از اعمال سوء و حتی بیشتر از آن، عاملی است برای جلوگیری از موقعیت هایی که در آن فرصتی برای ارتکاب به گناه به وجود می آید. در حالی که شرم و احساس گناه، حالت هایی هستند که پس از ارتکاب به گناه به وجود می آیند. در فرهنگ اسلامی، «حیا» احساسی است همچون احساس نگهبان حرم؛ حرمی که در صورت غفلت، آلوده می شود. (۱۰)

در روایات، این منزلت در بین صفات اخلاقی ارثی هستند ولی برخی صفات، اکتسابی است و جنبه ارثی بودن آنها کم رنگ است. ویل دورانت در زمینه جنبه اکتسابی حیا، می گوید: «حیا امری غریزی نیست، بلکه اکتسابی است. زنان دریافتند که دست و دل بازی، مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی آنکه بداند، حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و دقت عالی خبر می دهد...» (۱۱)

این صفات که «مکارم الاخلاق» و یا به نوعی ارزش های اخلاقی فرد محسوب می شوند، ده صفت هستند که چه بسا در پسر یافت می شود ولی در پدر وجود ندارد یا بالعکس. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«المکارم عشر، فان استطعت ان تكون فيك فلتكن...، صدق البأس، وصدق اللسان، و أداء الامانه، وصله الرحم، و إقراء الضيف، و إطعام السائل، و المكافاه علي الصنائع، و التذمم للجار، و التذمم للصاحب، و رأسهن الحيا؛ (۱۲) مکارم ده تا است: اگر می توانی آنها را داشته باش...، استقامت در سختی ها، راستگویی، اهانتداری، صله رحم، میهمان نوازی، اطعام نیازمند، جبران کردن نیکی ها، رعایت حق و حرمت همسایه، رعایت حق و حرمت رفیق، و در رأس همه آنها حیا».

حیا- که خود جزء مکارم الاخلاق است- آثاری به دنبال دارد؛ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«اما الحياء فيتشعب منه اللين، و الرفاه، و المراقبه لله في السر و العلانيه، و السلامه، و اجتناب الشر، و البشاشه، و السماحه و الظفر، و حسن الثناء علي المرء في الناس، فهذا ما اصاب العاقل بالحياء، فطوبى لمن قبل نصيحه الله و خاف فضيحه؛ (۱۳) شاخه های حیا، عبارت اند از: نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا در نهان و آشکار، سلامت، دوری از بدی، خوشرویی، گذشت، بخشندگی، پیروزی و خوشنامی در میان مردم، اینها فوایدی است که خردمند از حیا می برد. خوشا به حال کسی که نصیحت خدا را بپذیرد و از رسوایی خودش بترسد!».

بنابراین «حیا» باعث می شود انسان با هیچ کس رفتار ناپسند نداشته باشد. یکی از موضوعاتی که در مباحث دینی و جامعه اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، مسأله «عفاف» می باشد؛ این موضوع نیز یکی از مصادیق اخلاقی حیا می باشد.

جلوه های حیا

روح انسان در تمام اجزای جسمانی انسان حضور دارد، ولی با این حال، آثار روحی انسان بیش از هر عضوی، روی قلب انسان اثر می گذارد. وقتی انسان خوشحال یا ناراحت می شود یا تغییر دیگری در روحش احساس می شود، اولین چیزی که تغییر می کند، ضربان قلب است؛ لذا در همه فرهنگ ها، اسم

این عضو را «کانون احساسات و تحریکات و تصمیمات انسان» قرار داده اند. در همین ارتباط، بعضی حالات انسان نیز محل بروز شدیدش در اعضای دیگر نمود می کند؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«ان الغلظه في الكبد و الحياء في الريح و العقل مسكنه القلب؛ (۱۴) جایگاه سختی و خشونت، در جگر و حیا و شرمساری، در ریه هاست و سکونت گاه خرد، قلب است».

پس اثر غیر ارادی حیا، در ریه رخ می دهد؛ اما آثار دیگری هم در افعال و جوارح انسان دارد که عبارت اند از:

۱. حیا در دیدار

خداوند متعال حسّ خاصی را در دیدگان قرار داده است که تنها با کمک همین حس، می توان با دیگران ارتباط برقرار کرد؛ بدون آنکه حتی با زبان آنها، آشنایی داشته باشیم. البته خداوند قادر است به واسطه همین حس و با همین چشم ها، بسیاری از انسان ها را در بوته آزمایش قرار دهد.

با نوع نگاه افراد علاوه بر میزان حیای آنان، می توان میزان خرد و معرفتشان را نیز سنجید؛ چرا که حیای چشم، ناشی از عقل و معرفت است. به قول معروف: «حیا در چشم است». (۱۵)

والا ترین نوع نگاه، مخصوص انسان های خردمند و عاقل است که جایگاه نگاه ها را می شناسند و می دانند که در کجا، کی و چگونه باید نگاه کنند و در هر موقعیتی که قرار می گیرند، به نحوی رفتار خواهند کرد که پرده های حیا را ندرند و در ضمن، چیزی از نظرشان دور نماند.

این چشم ها، دیدگان اصیل با حیایی هستند که به جا و با دلیل به زمین دوخته می شوند و کنترل نگاه، نیروی بالقوه و معنوی سرشاری به ایشان خواهد بخشید؛ به قول سنایی:

با حیا گفت او مرا و چشم من روشن بدو

هر که روشن دیده تر شد، بیشتر دارد حیا

هرگاه بخواهیم از دریچه عقل با دنیای بشری ارتباط برقرار کنیم، ناگزیریم «حیای چشم» را رعایت نماییم.

۲. حیا در گفتار

اصولاً زبان، دارای کاربردهای گوناگونی است. ویت گنشتاین - فیلسوف و زبان‌شناس اتریشی - معتقد است: علی‌رغم اینکه بسیاری از مردم زبان را علاوه بر اینکه چشنده مزه غذا می‌باشد، وسیله‌ای برای رد و بدل کردن یک سری اطلاعات می‌دانند، زبان کاربردهای مهم‌تر و رایج‌تری نیز دارد. یکی از این کاربردها که اغلب به آن توجه نمی‌شود، تنظیم و تعدیل حیا در ارتباطات است. در واقع نوع واژگان، نوع گویش و ترکیب سخن گفتن، میزان حیای انسان در گفتار را رقم می‌زند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه؛ (۱۶) سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خویش نهفته است».

در حقیقت حیا در گفتار، شخصیت و هنر افراد را جلوه‌گر می‌سازد.

۳. حیا در شنیدار

حیا در شنیدن، از ظرافت بیشتری نسبت به حیا در گفتار برخوردار است. اگر شما در شرایط قرار بگیری که حدود حیا در آن محترم شمرده نمی‌شود، چه عکس‌العملی نشان خواهید داد؟ اگر پاسخ چنین باشد که: من از شنیدن این سخنان به عنوان یک شنونده شرمسارم! چنین حالتی «حیای در شنیدن» نامیده می‌شود.

انسان باید به گونه‌ای رفتار نماید که دیگران در حضور او جانب حیا و وقار را پیش بگیرند و هر سخنی را بر زبان جاری نسازند. باید بدانیم که انسان هرگاه با کسی صمیمی می‌شود، این حق را ندارد که از هر دری با او به صحبت پردازد و پرده‌های حیا را یکی پس از دیگری بدرد؛ چرا که دوستی‌های بسیاری بر اثر این تندروی‌ها و افراط‌ها به ورطه جدایی و نابودی کشیده شده است. بزرگان دین پیوسته به گونه‌ای رفتار می‌کرده‌اند که در حضورشان کسی نه از ترس بلکه از شرم حضور، مرتکب گناهی نمی‌گردیده و هر سخنی را بر زبان جاری نمی‌ساخته است.

رعایت حدود حیا در گفتار و شنیدار می‌تواند حل بسیاری از معضلات و چالش‌های اجتماعی را که امروزه دنیای غرب و شرق را آکنده ساخته است، حل کند. در یک جامعه با حیا سخنان ناروایی که در صدد هتک حرمت دیگری است، خریدار ندارد؛ چون کسی که به این سخنان گوش فرا می‌دهد، شریک گوینده است. و یک شخص با حیا، خود را شریک بی‌شرم‌ها نمی‌کند بلکه دفاع از آبرو و شخصیت مردم را وظیفه خود می‌داند. (۱۷)

۴. حیا در کردار

انمه (علیهم السلام) حتی مخالفین خود را به حیا وادار می کردند. یک روز امام حسن (علیه السلام) نزد معاویه رفت؛ معاویه در حالی که لم داده بود، به حضرت گفت: آیا تو تعجب نکردی که عایشه زیر بار خلافت من نرفت؟ امام حسن (علیه السلام) فرمود: من تعجب کردم از اینکه من آمده ام و تو این گونه لم داده ای! معاویه حیا کرد و خود را جمع و جور نمود. (۱۸)

مهم ترین جلوه حیا در کردار، «ترک گناه» است؛ حتی گناهان کوچک در صورتی که انسان متوجه نعمت های خدا باشد یا خود را در محضر خدا ببیند یا اندک محبتی در دلش از خدا داشته باشد، حیا می کند از اینکه گناهی را انجام بدهد.

۵. حیا در خوابیدن

انسان با حیا تمام حالات و اعمالش تحت الشعاع حیای اوست؛ به گونه ای که در خوابیدن نیز حیا را رعایت می کند و پوششی روی خود می افکند. توصیه حضرت مسیح (علیه السلام) است که: «هر یک از شما که در منزل خویش می آرد، پوششی را روی خود بپوشاند؛ چرا که خداوند متعال بسان تقسیم روزی، حیا را نیز تقسیم می کند». (۱۹)

۶. حیا در پوشش

در این بحث، رابطه حیا و پوشش جسمانی را بررسی می کنیم و در صددیم بدانیم حیا چه تأثیری بر پوشش انسان دارد؟ آیا می توان حیا و پوشش را در یک سمت قرار داد و بی حیایی و برهنگی را در سمتی دیگر؟

حیا، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث، این دو با هم آمده اند. مثلاً حیا و ستر را در مورد خداوند متعال با هم آورده اند. رسول گرامی اسلام می فرماید: «خداوند با حیا و پوشاننده است و حیا و پوشاندن را دوست دارد». (۲۰)

و در موارد متعددی حیا، نقطه مقابل «عریانی» دانسته شده است. (۲۱)

این گونه شواهد، آن قدر فراوان است که نمی توان رابطه میان این دو (حیا و پوشش ظاهری) را انکار کرد. بنابراین لازمه حیا، «پوشش» است. نمی توان شخص برهنه را با حیا دانست و نمی توان پذیرفت که

شخص با حیا، برهنه باشد. حجت های الهی که نمونه کامل حیا هستند، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده اند. لقمان، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق (علیه السلام) این ویژگی را یکی از علل «حکیم شدن» وی دانسته است. (۲۲)

البته به نظر می رسد افرادی نیز هستند که حجاب و پوشش خوبی دارند اما از حیای کمی برخوردارند!

پوشیده های برهنه

لباسی که زن بر تن می کند، هم بدن او را از دید نامحرم پنهان می سازد و هم او را به گونه ای فرا می گیرد که حجم بدن وی برای نامحرم معلوم نمی گردد، اما گاهی با شکلی از پوشش روبه رو هستیم که برهنگی را در قالب پوشش، احیا کرده است. ویژگی این لباس ها با تغییر در دو مؤلفه صورت می گیرد: نوع دوخت و جنس پارچه. نوع دوخت، به گونه ای است که لباس را به بدن می چسباند و حجم بدن را نمایان می سازد. پارچه آنها نیز نازک و بدن نماست. لباس های چسبان و نازک در حقیقت، برهنگی را احیا می کنند؛ زیرا هدف از پوشش لباس - که پوشیدگی است - با این گونه لباس ها محقق نمی شود و از این جهت، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند. در فرهنگ روایات، از این گروه به عنوان «کاسیات عاریات» (پوشیدگان برهنه) نام برده شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمره دوزخیان، از زنانی نام می برد که لباس بر تن دارند، اما گویا برهنه اند و در میان مردم به صورت تحریک کننده ای راه می روند. (۲۳)

این شکل از پوشش، شاید به رسوایی برهنگی نباشد؛ اما به هر حال، نشان از ضعیف بودن حیا دارد. پوشش کامل، نشان از حیای کامل زن دارد و پوشش نازک، نشان از حیای اندک او، و این حیای اندک و رقیق شده در واقع مفسد بی شماری را در پی دارد. (۲۴)

خودآرایی با لباس عفاف

پر واضح است که زیبا جلوه گر شدن و محبوب القلوب بودن انسان ها، تنها با «آرایش ظاهر» میسر نیست؛ بلکه «آرایش باطن» (خودآرایی درونی) رکن است، و گرنه و لو ظاهراً زیبا هم باشد اما اگر آن ملاحظت و لطافت روحی در میان نباشد؛ یعنی اگر آثار تجلیات روحی در کالبد وجود ظاهری آدمی متجلی نگردد، با زیبایی ظاهری (اعم از فطری و طبیعی یا به طریقه آراستن و خودآرایی به هر وسیله ممکن) ارزش و اثر دائمی نتواند داشت. زیرا در این میان یک اصل مهم و راز بزرگی نهفته است و آن عبارت است از اینکه: «تجلی زیبایی درونی، مکمل نقش و اثر آرایش ظاهری است» و زیبایی درون نیز هرگز بدون اتکا به

فضائل اخلاقی حقیقی، نه بقا و دوامی تواند داشت و نه اساساً می تواند در اندرون شخص متجلی گردد؛ زیرا در اثر اتکا به فضایل اخلاقی و ملکات فاضله است که «شخصیت» آدمی می تواند در جهت کمال به رشد طبیعی خود نایل و نیز به سیر تکاملی بعدی خود ادامه دهد، و فاقدین چنان فضایل اخلاقی که از «شخصیت» برتر ثابتی بی بهره اند، طبعاً از تجلیات روحی و زیبایی های درونی ثابت و برتر محروم خواهند شد که ضایعات ناشی از فقدان این امتیاز را نمی توان با پوشش و آرایش ظاهری و زر و زیور عوام پسند (و عوام فریب) جبران کرد و یا از انظار مخفی نمود.

هر چند که چنین شخصی ظاهراً مقبول و محبوب القلوب باشد اما باید خود در احوال خویش و دیگران عمیقاً تأمل کرده و دقت نماید که محبوب القلوب چه نوع کسانی است؟ تنها در این مقام است که شخص می تواند خود را خوب بشناسد؛ زیرا اگر محبوب القلوب سفها باشد، باید بداند که از ردیف همین گروه است و حسابش روشن! اما اگر محبوب القلوب عقلا و صاحبان کمالات باشد، جا دارد که خوشحال و خشنود گردد؛ زیرا مسلماً خود از ردیف عقلا می باشد که با این دسته، سنخیت یافته است. اما اگر در احوال مردم درست بنگریم، به خوبی می توان دریافت که هنوز رشد فکری و پیشرفت و ارتقای سطح فرهنگی در جوامع بشری آن قدر پایین است که امروزه اعتماد و اعتقاد به آرایش ظاهر، جایگزین آرایش باطن گردیده است!

به هر حال اساس «محبوبیت آدمی» در پیش دیگران، منحصرراً در گرو تجلی زیبایی درونی است که مکمل آرایش و پیرایش و هر نوع زیبایی بیرونی تولد بود، که روح آدمی در محدوده ای از اخلاق و مکارم اخلاقی رشد کرده و به ادراکات عالی تری نایل گردد و به جهت سلامت قلب و صفای باطن، آن زیبایی فطری ازلی را در دل احیا نماید که به غیر آن، مقبول نیفتد، به خصوص در محضر صاحبان کمالات روحی و مکارم اخلاقی.

گرچه هر یک از فضیلت ها در ایجاد چنین زیبایی در درون آدمی سهمی دارند، اما آنچه از میان تمام امتیازات روحی و برتری های درونی بیش از همه در ایجاد احساس زیبایی محض در درون آدمی نقش مهم و مؤثری بر عهده گرفته، عبارت است از «عفت و حیا»؛ یعنی چیزی که امروزه در جوامع بشری کمتر بدان دسترسی حاصل می شود. (۲۵)

نقش «حیا» در تجلی زیبایی

آرایش اصلی و آراستن حقیقی انسان، از باطن شروع می‌شود که در صورت دسترسی به کمالات باطنی و سلامت قلب و پاکی درونی، منتج به نتایج عالی تری خواهد شد که خود مکمل آرایش ظاهر نیز هست. به عبارت دیگر «آرایش ظاهر، به زیبایی صورت و آرایش باطن، به زیبایی سیرت آدمی کمک می‌کند.» که وجود هر دو برای ایجاد محبوبیت در دل‌ها لازم و بلکه آن دو لازم و ملزوم همدیگرند، که آرایش درون به کمک فضایل اخلاقی تحقق پذیر است و پر واضح است که «حیا» از این لحاظ سرآمد فضایل به شمار می‌رود.

«عفت و حیا» در آدمی از جمله عوامل مهم و مؤثر است، هم در حفظ و افزایش «زیبایی روح» و هم در انعکاس و تجلی آن به عالم بیرون؛ به طوری که در غیاب حیا، هیچ فضیلت اخلاقی دیگری قادر نیست نه بدان پایه در حفظ و نگهداری و افزایش زیبایی روح منشأ اثر باشد و نه در تجلی آن به عالم ظاهر و جلب دیگران به سوی شخص، نقش و اثری بهتر و کامل‌تر از آن داشته باشد؛ هر چند که به سهم اعظم فضایل اخلاقی و کمالات روحی در انسان، یا خود زاییده «عفت و حیا» در انسان اند و یا وجه مشترکی کامل با آن داشته و دارند و یا خود جزئی از آن می‌باشند.

به طور کلی تجلی زیبایی در روح و انعکاس آن در بیرون، همواره پس از استقرار چنان صفت ممتازی در وجود آدمی می‌تواند تحقق پذیرد که وجود عفت و عصمت و صداقت نیز خود در گروی آن است؛ زیرا «حیا» خود یک نیروی بازدارنده روحی است که زشتی‌ها را از عوامل روحی به دور کرده و می‌تواند شخص را از ارتکاب به خلاف و گناه و کلیه اعمال زشتی که رؤیت آنها دیگران را متأثر و متنفر ساخته و اتصال دل خود آدمی را نیز از زیبایی درونی و حالات ملکوتی محروم می‌سازد، بازدارد، هر چند درک خلاف و گناه و قبایح، خود عرفی و نسبی و قراردادی باشند. (۲۶)

حیا؛ زیبایی روح

«حیا»، نیروی بازدارنده‌ای است که مانع ظهور و یا انجام عمل یا رفتاری گردد که قبح و زشتی آن در انظار معلوم و از تیررس افکار آدمیان خارج نیست؛ چرا که آثار سوء و زشتی مسلم آن با روح و عقل فطرت سالم آدمی سازگار نیست. از این رو، برای روح و عقل سلیم، غیر قابل تحمل بوده و مایه ایجاد نفرت است. بدیهی است اگر از روی جهالت یا غفلت، معیار زشت و زیبا گم شود و ملاک تشخیص از بین رود، تشخیص زشت و زیبا قهراً غیر ممکن می‌گردد. در آن صورت است که فقدان اولیه حیا، در احوال آدمی

چندان تأثیر نخواهد گذاشت؛ اما اگر روح و عقل سالم در مراتب کمال، و معیار زشت و زیبا در اختیار بشر باشد، در چنین شرایطی از بین بردن «حیا» خیانت بزرگی بر عالم بشریت است!

حیا، مایه اصلی و حقیقی تجلی «زیبایی» در وجود آدمی است که محبوبیت حقیقی شخص به آن بستگی دارد و این نوع «حیا» است که در دل های آدمیان ایجاد «محبت» نموده و قلوب انسان ها را مجذوب افراد عفیف و با حیا می سازد. ولی اگر کسی از همه فضایل اخلاقی برخوردار بوده اما از عفت و حیا بی بهره باشد، نه تنها دوست داشتنی نیست بلکه نفرت انگیز هم است. بنابراین اگر کمالات روحی و فضایل اخلاقی هر کدام به نحوی در ایجاد نوعی از زیبایی در انسان مؤثر باشد، ایجاد کمال مراتب لطف و زیبایی روح آدمی، در اختیار حیا است. (۲۷)

زن و لباس عفاف

بیماری روانی بزرگ قرن حاضر در عالم زنان؛ یعنی «مدپرستی»، در سایه ساده لوحی و زودباوری و ظاهر بینی خود از یک طرف، و بداندیشی و بد آموزی القایی به روح زن از سوی خانواده های پست و منحط یا جوامع فاسد از سوی دیگر، امروزه چنان رواج پیدا کرده و برخی زنان کوتاه فکر را چنان به خود مجذوب ساخته و لباس عفاف را از آنان ربوده است که اگر تحت عنوان «مدپرستی» شیوه عیان شدن کامل را مرسوم سازند و به مرور همه گیرش نمایند، بعید نیست که اکثریت این گروه سبک مغز، به این دعوت مفسدین، لبیک گفته و نه تنها به راحتی زیر بار این نوع تحمیلات ناروا و دور از شئون انسانی می روند، بلکه غیر آن را هم با تحقیر و توهین یاد کرده و اظهار تبری از غیر آن می نمایند. و چه حماقتی بالاتر از این!

در معرفی مراتب قبح و آثار سوء این نوع طرز تفکر، به جاست این جمله معروف از راسل را بیان کنیم که گوید: «بزرگ ترین درد این جهان، در آن است که دانا از کار خود نگران است و نادان به کار خود مطمئن!»

... و به خاطر داشته باشند که برای قامت همه انسان ها بیش از هر نوع لباس و پوشاکی، تنها «لباس عفاف» زیباتر و زیننده تر است که اگر آن را از تن دل برکنند، دیگر هیچ لباسی با هیچ فرم و شکل و مدی، نمی تواند زن را از محبوبیت دور از آلودگی در دل های غیر برخوردار سازد. زن نیز نمی تواند با تغییر «شکل لباس» و تعویض مداوم «مد لباس» محبوب القلوب باشد، مگر در دل های آکنده از شهوات و از محبوبیتی در حد یک طعمه در نظر یک درنده!

اما انسان ها!... اعم از زن یا مرد، همواره از لابلاي «لباس عفت و حیا» زیباتر جلوه گر می شوند و همواره بدین زیور باطنی، دوست داشتنی می گردند و به جاست زنان مؤمنه به یاد آورند که آنان به جهت ایمان و پاکی که دارند، از لحاظ عزت و شرف خیلی بالاترند از یک زن فریب خورده زهان به مد و مدپرستی و وعده دروغین هر مفسد ظاهراً متمدنی که همه چیز خود را از دست داده و به محبوبیتی از و رای امیال و غرایز و شهوات دیگران دلخوش کرده و سرنوشت خود را در بست در اختیار «بهائم» قرار داده است! بنابراین نه تنها تقلید و تبعیت و پیروی از آنان، دون شأن هر زن مؤمنه ای است که از عزت و عفت و عصمت و شرافت بهره کافی دارد و تکلیف او مقابله و برخورد جدی است با این قبیل بدعت های منحرف کننده زمان، بلکه حتی مبارزه ای با تمام وجود با این مفاسد و با هر وسیله ممکن (با قلم، قدم، گفتار، نوشتار، تذکر و...) از اهم وظایف است؛ البته مطابق با اصول و موازین و بر مبنای عقل و دلیل و منطق و نه از روی غرض و مرض و بیماری روانی «تعصب جاهلانه» و نیز در خور فهم و درک و شئون افراد، و نه برخوردی خشک و مقدس مآبانه ای که مسلماً زیانش خیلی خیلی بیشتر خواهد بود از نفعش! (۲۸)

تذکر نکات تربیتی

۱. حیا از برجسته ترین کمالات زن در قرآن است.

۲. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«کونوا دعاه الناس بأعمالکم و لا تکنوا دعاه بألسنتکم؛ (۲۹) مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید، نه با زبان خود».

۳. هر قدر پدران و مادران قوی تر و راسخ تر نقش «الگوی» را عهده دار باشند، تأثیر و جذب فرزندان آنان سریع تر و وسیع تر صورت خواهد پذیرفت. لذا والدین باید تلاش کنند در امور دینی و اخلاقی و پرورش حیا عفت در فرزندان خود، الگو باشند. مثلاً وقتی به دختر خود می گویند با حجاب باش، مادر خودش الگوی کامل حجاب اسلامی باشد؛ و یا وقتی می گویند با نامحرم برخورد گناه آلود نداشته باش، خود باید در حفظ عفت و پاکدامنی اسوه و الگو باشند، نه این که فقط در حد پند و اندرز باشد. مخصوصاً دوره پنج ساله ابتدایی، دوره ای حساس و از نظر تثبیت شخصیت اخلاقی و تربیتی، دوران مهمی است. طفل در این مرحله از عمر، هوشیار و نکته سنج است و از زیر و بم سخن ها و روابط اطرافیان سر در می آورد. کنجکاو و شدید کودک در این مرحله از عمر، جهت دار و معنی دار است. او در نحوه روابط والدین، در

لباس و پوشش آنها و در نشست و برخاست ایشان دقت می کند و می خواهد از آن سر در بیاورد و از آنها تقلید کند و در بازی های خود، معمولاً دختران ادای مادر و پسران ادای پدر را در می آورند. (۳۰)

۴. باید توجه داشت که اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می گیرند، پس نباید از حیا و ضعف زنان سوء استفاده کنیم.

۵. رفت و آمد زن در بیرون خانه نیز باید بر اساس حیا و عفت باشد. (۳۱)

بی نوشت ها :

۱- معارف و معاریف، مصطفی حسینی دشتی، ج ۲، ص ۱۰۶۶.

۲- اخلاق و راه سعادت، بانو مجتهده امین، ص ۴۰.

۳- اخلاق اسلامی، علی تهرانی، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴- اخلاق اسلامی، دیلمی و آذربایجانی، ص ۱۸۹.

۵- حیا، امیر حسین بانکی پور فرد، ص ۱۲.

۶- لغت نامه دهخدا، ج ۱۸، ص ۸۴۳.

۷- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۲، ج ۱۰۸.

۸- کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۹- مصباح الشریعه، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۶.

۱۰- حیا زیبایی بی پایان، ص ۲۱-۷۱.

۱۱- فلسفه حجاب، مرتضی مطهری، ص ۶۹.

۱۲- خصال، ص ۴۳۱، ش ۱۱.

۱۳- تحف العقول، ص ۱۷.

۱۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۰۴.

۱۵- لغت نامه دهخدا، ج ۲۰، ص ۸۴۳.

۱۶- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲.

- ١٧- فرهنگ حيا، عباس پسندیده، ص ٢٢٦-٢٢٢.
- ١٨- بحارالانوار، ج ٤٤، ص ١٠٥
- ١٩- وسایل الشيعه، ج ٢٠، ص ١٣٥.
- ٢٠- سنن ابی داوود، ج ٢، ص ٢٥١.
- ٢١- ر. ک: وسایل الشيعه، ج ٥، ص ٢٢، آل البيت.
- ٢٢- مجمع البيان، ج ٨، ص ٤٩٧.
- ٢٣- ر. ک: صحيح مسلم، ج ٤، ص ٢١٩٢.
- ٢٤- فرهنگ حيا، ص ١٨٦-١٧٩.
- ٢٥- آيين بهزيستي، احمد صبور اردوبادي، ج ٤، ص ٢٧٧-٢٧٩ (با تلخيص).
- ٢٦- همان، ص ٢٩٠ و ٢٩١.
- ٢٧- همان، ص ٣٠٣ و ٣٠٤ (با تلخيص).
- ٢٨- همان، ص ٣٣٨-٣٣٤.
- ٢٩- مفاتيح الجنان.
- ٣٠- زن صدف آفرينش، فاطمه قاضي، ص ٩٠.
- ٣١- تفسير نور، محسن قرائتي، ج ٩، ص ٣٩.